
شیوه‌های مختلف استخاره در فرهنگ اسلامی

حامد خانی (فرهنگ مهرش)*

◀ چکیده:

از مناسک رایج و پرکاربرد جامعه اسلامی، استخاره کردن است؛ رفتاری با شیوه‌های متنوع که پیشینه‌ای کهن در فرهنگ اسلامی دارد. عمده شیوه‌های متنوع این منسک، مأثور و برخی نیز غیرمأثورند. به تبع، هریک نیز خاستگاهی دارند و خود نیز در طول زمان، دچار تحولات و تغییراتی شده‌اند. تنوع شیوه‌های استخاره و آداب همراه آن به قدری است که یافتن وجه جامعی میان این اشکال مختلف و بازشناسی ماهیت استخاره را بر پایه آن مؤلفه‌های مشترک دشوار می‌کند. از آن سو، عمده شیوه‌های استخاره در قالب روایاتی منسوب به معصومین علیهم‌السلام عرضه شده‌اند؛ روایاتی که معمولاً با روش‌های کهن علوم حدیث نمی‌توان آن‌ها را تاریخ‌گذاری کرد. بر این پایه، بناست که مطالعه پیش رو با شناخت شیوه‌های مختلف منسک، ارزیابی شواهد بازمانده درباره هر شیوه و نمودن معیارهایی برای دسته‌بندی این شیوه‌ها، به فرضیه‌ای برای تاریخ استخاره و تحول و تکامل آن در طول تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دست یابیم. بر پایه چنین فرضیه‌ای خواهیم توانست روایات پرشمار استخاره را تاریخ‌گذاری کنیم. به نظر می‌رسد اشکال مختلف استخاره در دوره‌ای طولانی از زمان، از ساده‌ترین شکل آن که داعی ساده برای حاجت خواهی است، به رفتاری پیچیده، با کاربرد فناوری‌ها و ابزارهای گوناگون تبدیل شده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** تفأل، تشهد، تاریخ آیین‌های اسلامی، تاریخ نماز، روان‌شناسی دین، تاریخ‌گذاری روایات.

* استادیار گروه الاهیات، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران / mehrvash@hotmail.com

مقدمه

برخی شیعیان هرگاه در تصمیم‌گیری برای مسئله‌ای دچار حیرت شوند و تکلیف خویش درنیابند، به‌ویژه هنگام رویارویی با تصمیم‌گیری‌های مشکل و سرنوشت‌ساز، با به جای آوردن رفتارهایی منسکی و آیینی (ritual) همچون خواندن نمازی خاص، قرآن، دعا و صلوات، از خدا طلب هدایت می‌کنند و آنگاه قرآن می‌گشایند، یا مثنی دانه‌های تسبیح برمی‌گیرند. مضمون آیه‌ای که در قرآن دیده شود، یا تعداد الفاظ جلاله‌ای که در صفحه‌ی مصحف ببینند، یا شماری از دانه‌ها که به دست آید، نشانه‌هایی معنادار و هدایت‌هایی از جانب خدا تلقی می‌شود. آن‌ها معتقدند که می‌توان با تفسیر نشانه بر پایه‌ی قواعدی مشخص، الهام الاهی را دریافت و بر پایه‌ی آن عمل کرد. گاه به جای آنکه خود، منسک استخاره را به جای آورند، از یک روحانی می‌خواهند برایشان استخاره کند. (همایونی، 1349ش، ص 428) این رفتار به قدری رایج است که می‌توان گفت استخاره‌جویی از رایج‌ترین اسباب ارتباط میان روحانیان شیعه با قشر مذهبی جامعه است.

رفتارهایی مشابه را نیز برای دریافت الهام از جانب خداوند، می‌توان در میان عامه‌ی مسلمانان سراغ گرفت. برای نمونه، بسیاری از مسلمانان در کشورهای ناحیه‌ی غرب اسلامی، با به جای آوردن نماز و اعمالی خاص، به خواب می‌روند و امید می‌ورزند که الهامی برای گره‌گشایی از کار فروبسته‌ی پیش رو، در عالم رؤیا دریافت کنند.

استخاره در طول تاریخ تمدن اسلامی، با برخورداری از اشکالی بسیار متنوع، منسکی بسیار پرکاربرد، هم در زندگی شخصی مسلمانان و هم در زندگی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ایشان بوده است. (برای نمونه‌هایی از کاربرد اجتماعی آن، ر.ک: بصری، 1417ق، ج 1، 558/ طبری، 1403ق، ج 3، ص 425/ جرموزی، ج 1، ص 246/ محمدعلی‌شاه، 1346ش، ص 479) با این حال، به درستی معلوم نیست که استخاره در همه‌ی کاربردهایش، اشاره به یک آیین و منسک مشخص - هرچند با شیوه‌هایی متنوع - داشته باشد؛ چه بسا این دامنه‌ی گسترده‌ی مصادیق، تنها با اشتراک یک لفظ در چند معنا حاصل شده باشند و هیچ هسته‌ی مشترکی - جامع مصادیق مختلف استخاره - نتوان سراغ داد. جای پرسش است که «آیا همه‌ی این شیوه‌ها، حاصل تکامل و تحول یک سنت‌اند یا مناسکی هستند متنوع که هیچ وجه جمعی ندارند و ماهیتشان متمایز است و تنها برخی

شبهات‌های ظاهری میانشان سبب شده است همگی به یک نام خوانده شوند؟» احکام مختلفی نیز که گاه برای استخاره ذکر کرده‌اند، به چنین تردیدی دامن می‌زند. مثلاً گاه بر ضرورت «تقدم استخاره بر مشاوره» تأکید شده است (ابن بابویه، بی تا، ج 1، ص 562/ ابن طاووس، 1409ق، ص 136) و گاهی به عکس از تقدم مشاوره بر استخاره گفته‌اند. (نووی، 1414ق، ص 214) حتی گاهی نیز از اساس، مشاوره جستن را امری منافی با استخاره می‌نمایانند. (ر.ک: ابن طاووس، 1409ق، ص 309)

جای پرسش دارد که با نظر به این تنوع و تعارض احکام، آیا می‌توان پذیرفت که شیوه‌های مختلف استخاره، رویه‌هایی مختلفی از یک منسک و همگی با وجود تنوع در ظواهر، برخوردار از خاصه‌ای مشابه‌اند؟ شاید منسک استخاره اصلی کهن داشته و در گذر زمان و متأثر از عوامل گوناگون دچار تحول شده و با فزون شدن پیرایه‌هایی بر آن، اشکال متنوعی با احکام مختلف پیدا کرده است. احتمال دیگر نیز آن است که از اساس، آنچه در فرهنگ اسلامی استخاره خوانده می‌شود، نامی مشترک برای مناسکی مختلف باشد؛ مناسکی ریشه‌دار در فرهنگ‌های مختلفی که تمدن اسلامی میراث بر آن‌هاست.

این مطالعه در تعقیب تأملات فوق، گامی آغازین است. بنا داریم در آن تنها به پاسخ این پرسش‌ها راه جویم: اولاً شیوه‌های مختلف استخاره کدام‌اند؟ ثانیاً دسته‌بندی این شیوه‌ها با چه معیارهایی می‌تواند به تبیین تحولات تاریخی منسک یاری رساند؟ ثالثاً چه فرضیه‌ای می‌توان برای تحول اشکال این منسک به دست داد؟ به منظور پی‌جویی این پرسش‌ها، نخست شیوه‌های مختلف استخاره معرفی و آنگاه با معیارهای مختلف دسته‌بندی خواهند شد. سپس با نظر به این شیوه‌ها، شاخص‌هایی را برای تبیین تحولات منسک باز خواهیم شناخت. فرضیه بنیادین ما در این مطالعه آن است که می‌توان با دسته‌بندی این اشکال متنوع و گونه‌شناسی آن‌ها، به تحولات تاریخی این آیین راه جست و آنگاه با درک این تحولات، روایات استخاره را نیز تاریخ‌گذاری کرد.

1. اشکال شناخته‌شده استخاره در روایات اسلامی

1-1. استخارات دعایی

از کهن‌ترین اشکال استخاره در فرهنگ اسلامی، استخاره دعایی است. بیشتر شیوه‌های

استخاره البته با دعا همراه‌اند؛ اما در اینجا مراد از استخاره دعایی، آن قبیل اقسام استخاره است که برای طلب خیر از خداوند، از هیچ فن یا ابزار خاصی جز دعا بهره جسته نمی‌شود.

اول) استخاره با صرفِ دعا: از قدیم‌ترین اشکال استخاره آن است که با خواندن دعایی کوتاه در حدود 150 کلمه، پیش از اقدام به کار، از خدا قضای خیر طلب کنند. (ر.ک: صنعانی، 1403ق، ج 11، ص 164) گزارندگان این منسک، نخست بر خیرخواهی و قدرت خدا و آگاهی‌اش از غیب تأکید می‌کنند. آنگاه به دعا از او می‌خواهند هرگاه در کار پیش رو برای فرد، خیری مقدر است، بدان علاقه‌مند، وگرنه منصرفشان کند. (همان‌جا) نقش مایه اصلی این دعا همان است که گاه در دعایی چند کلمه‌ای و مختصرتر به پیامبر ﷺ نیز منتسب شده است: «اللَّهُمَّ خِرْ لِي وَ اخْتِرْ لِي» (خرائطی، ج 2، ص 438)؛ طلب از خدا که برای فرد، خیر مقدر فرماید و خود نیز به جایش برگزیند.

این شیوه استخاره هرگز کوششی برای دریافت الهام به منظور تصمیم‌گیری بهتر نیست، زیرا زمانی صورت می‌گیرد که شخص تصمیم خود را گرفته و آماده برای جزم کردن عزم و اقدام به کار است. (طبرانی، 1413ق، ص 388، شماره 1302 «يقول ذلك ثم يعزم») باید این شیوه را در واقع منسکی برای «طلب قضای خیر از خدا» و «حاجت خواهی» دانست. از همین رو در قدیم‌ترین کتب روایی، در میان مناسک حاجت‌خواهی جای گرفته است. (ر.ک: ابن ابی‌شیبیه، 1409ق، ج 7، ص 64)

ترویج این استخاره به تنی چند از اصحاب پیامبر ﷺ منتسب است: حضرت علی رضی الله عنه، ابن مسعود و جابر بن عبدالله انصاری. در این میان، به‌ویژه جابر نقشی کلیدی دارد. نقش وی از دو سو شایان تأمل می‌نماید: یکی از آن حیث که مشهورترین و رایج‌ترین شیوه استخاره دعایی را شاگردان وی ترویج کرده‌اند (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج 3، ص 292/ بخاری، 1406ق، ص 152) و دیگر بدان رو که وی فراتر از توصیه به کاربرد فردی این منسک، از آن برای حل مشکلی اجتماعی نیز بهره جسته است. آنگاه که خانه کعبه در جنگ سپاه اموی با عبدالله بن زبیر آسیب دید (64ق)، لازم شد برای تعمیر، بخشی از خانه را تخریب و بازسازی کنند. قداست کعبه مانع می‌شد که

جسورانه تصمیم گیرند و آسوده تن به کار دهند. در این میان، جابر از ابن زبیر خواست با ادای منسکی سه‌روزه و استخاره، از خداوند برای اجرای تصمیم خویش، خیر طلب کند. (ابن کثیر، 1408ق، ج 8، ص 276) بی‌تردید همراهی چنین عزمی با استخاره، بدان مشروعیت می‌بخشید.

یک نسل بعد، ابراهیم نخعی (د 95ق)، تابعی مشهور کوفی، دعای استخاره را همچون یکی از آموخته‌های خویش، از عموم استادانش در نسل صحابه عنوان می‌کند. (ضبی، 1999م، ص 190) شباهت مضمون دعاهاى منتسب به صحابهٔ مختلف، مؤید چنین توافقی میان ایشان است (قس: صنعانی، 1403ق، ج 11، ص 164 «دعای استخارهٔ ابن مسعود»/ ابن ابی شیبه، 1409ق، ج 7، ص 64 «دعای استخارهٔ جابر»/ احمد بن عیسی، ج 2، ص 439 «دعای استخارهٔ منقول از پیامبر ﷺ، به وساطت اهل بیت ﷺ از طریق زیدیه»)، توافقی که بسا حکایت از آن کند که دعای استخاره را - چنان‌که گاه تصریح شده است - از پیامبر ﷺ آموخته‌اند.

در نسل اول تابعین، هم‌زمان در محیط کوفه و مدینه، ترویج همین شیوهٔ استخاره توسط ابراهیم نخعی ادامه می‌یابد. نیز در آموزش‌های امام زین‌العابدین ﷺ با آدابی مفصل‌تر همراه می‌شود. در استخارهٔ منسوب به امام زین‌العابدین ﷺ، دعایی مختصر و مشابه دعای پیش‌گفته، با نمازی خاص نیز همراه می‌گردد. (کلینی، 1363ش، ج 3، ص 470) یک نسل بعد، ترویج گستردهٔ استخاره با دعای صرف را در محیط مدینه، توسط امام باقر ﷺ (ر.ک: همان‌جا، ترویج استخارهٔ امام زین‌العابدین توسط امام باقر ﷺ) / برقی، 1370ق، ج 2، ص 600) و محمد بن منکدر (ابن ابی شیبه، 1409ق، ج 7، ص 64؛ بخاری، 1315ق، ج 2، ص 51) می‌توان یافت. این هر دو شخصیت از مرتبطان با حلقهٔ جابر بن عبدالله انصاری - صحابی مروج استخاره در نسلی پیش - هستند و از این‌رو باید گفت جایگاه این حلقه در ترویج فرهنگ استخاره در طی دو نسل، شایان توجه است.

در نیمهٔ نخست سدهٔ دوم هجری، اصلی‌ترین مروج فرهنگ استخارهٔ دعایی و متحول‌گر آن را باید امام صادق ﷺ دانست. امام ﷺ از یک سو بر آدابی خاص برای چنین استخاره‌ای تأکید ورزید. او همانند پدرش (ر.ک: برقی، 1370ق، ج 2، ص 600) تکرار دعای استخاره را در موقعیت‌های حیرت‌آفرین و سخت، حتی برای صد بار هم

توصیه کرد. (ابن بابویه، بی تا، ج 1، ص 562-563) نیز بر این باور تأکید کرد که هرگاه کسی دو رکعت نماز بخواند و از خدا طلب خیر کند، خدا برایش خیر مقرر خواهد کرد. (کلینی، 1363 ش، ج 3، ص 470) بدین سان در استحکام بخشی پیوند میان دعا و نماز استخاره، ایفای نقش کرد. از دیگر سو، امام علیه السلام دعای استخاره رایج در مدینه را - که به وساطت محمد بن منکدر از جابر نقل می شد - قدری تعدیل کرد. در ویرایش امام بر این دعا، اولاً روی رحمت خدا بیشتر تأکید شده است؛ اینکه خداوند می تواند خیری گوارا برای بندگانش رقم بزند و همواره ضرورت نیست خیر بندگان آمیخته با بلا باشد. بر همین پایه، تکیه اصلی دعای استخاره امام علیه السلام، «طلب خیر» از خدا به همراه «طلب عافیت» است. (برقی، 1370 ق، ج 2، ص 599/ نیز ر.ک: حمیری، 1413 ق، ص 62/ طوسی، 1411 ق، ص 534) از نگاه امام علیه السلام گاه بنده از خدا طلب خیر می کند و خداوند خیرش را در مصیبت ها مقرر می کند. پس باید همراه طلب خیر، از خدا عافیت نیز جست. (برای انتساب همین دیدگاه به امام باقر علیه السلام، ر.ک: طبرسی، 1392 ق، ص 323)

این شیوه استخاره که در آثار متقدم بارها بدون پیوند به نمازی خاص یاد می شد (ر.ک: ضبی، 1999 م، ص 190/ صنعانی، 1403 ق، ج 11، ص 164)، همواره در آثار متأخرتر، با نماز پیوند می خورد: «فلیصل رکعتین من غیر الفریضه...». (برای نمونه ر.ک: احمد بن حنبل، بی تا، ج 3، ص 292/ بخاری، 1315 ق، ج 2، ص 51/ ابوداود، 1410 ق، ج 1، ص 343/ ابن ماجه، بی تا، ج 1، ص 440) در میان اهل سنت و جماعت، استخاره دعایی - بدون ملزومات و تأکیدات شیعی آن - همچون اصیل ترین شکل استخاره شناخته شده و تا دوران معاصر همچنان رایج مانده است. (برای اشاره ای به رواج آن در دوران معاصر، ر.ک: فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث والافتاء، 1417 ق، ج 8، ص 201-202، سؤال 14)

دوم) استخاره همراه با طلب الهام خیر از خداوند: کهن ترین جا که بتوان از پیوند میان منسک استخاره و تقاضای الهام خیر سراغ گرفت، صحیفه سجادیه و دعای استخاره آن است. (دعای 33) در دعای استخاره صحیفه، بدون اشاره به وجود آداب خاصی برای منسک، مشابه خواسته هایی از خدا طلب می شود که در استخاره با صرف دعا جسته می شد. با این حال، مطالباتی فزون تر از طلب خیر و مقرر نمودنش برای فرد

نیز در آن دیده می‌شود.

در دعای استخاره صحابه از خدا خواسته می‌شد که اگر امر فرارو خیر است، آسان برای فرد فراهمش کند؛ اما در دعای استخاره صحیفه، از یک سو با تکیه بر عنصر آگاهی، تقاضای «الهام معرفت لازم برای گزینش بهینه» از خدا همچون روشی برای دسترس به خیر فرد مطرح می‌شود؛ و از دگر سو، چنین الهامی را روش کسب رضای الاهی می‌شناساند. (ر.ک: دعای 33 «و الهمنا معرفة الاختيار و اجعل ذلك ذریعة الی الرضا...»).

به نظر می‌رسد پیوندی که در دعای استخاره صحیفه میان «الهام خیر» و «قضای خیر» برقرار شده، نقطه عطفی در تحول مفهوم استخاره است. امام علی (ع) خود گرچه در دوران رواج استخاره دعایی صرف می‌زیست و خود مروج همان شیوه نیز بود، به تکاملش نیز مدد رساند. بدین سان استخاره که منسکی برای حاجت‌خواهی به نحوی عام بود، بر طلب حاجتی خاص- دریافت الهام از جانب خدا برای هدایت‌یابی- متمرکز شد.

آموزه‌های امام زین‌العابدین (ع) در زمینه استخاره همراه با طلب الهام، بسیار سریع فراگیر شد؛ آن سان که می‌توان گفت همه شیوه‌های متأخرتر استخاره که در آن‌ها میان طلب قضای خیر و دریافت الهامی از جانب خدا پیوند برقرار شده است، اشکال متنوعی از کاربرد همین شیوه‌اند.

سوم) استخاره همراه با مشاوره، شیوه دیگری از استخاره دعایی است؛ چنین که فرد، نخست با به جای آوردن استخاره از خدا طلب خیر و سپس با دیگران مشورت کند؛ به امیدی که خدا خیرش را به زبان دیگران و در گفتار مستشاران بنمایاند یا حتی با شنیدن سخن مشاوران، راه درست را به ذهن او خود الهام کند.

در گفتار برخی تابعین، بر ارتباط میان استخاره و مشاوره تأکید می‌شد؛ از جمله مُطَرَّف بن عبدالله بن شَخِیر (د 81 ق)، مشورت پس از استخاره را سبب یافتن راه و کاهش سرزنش‌ها دانسته بود. (خطیب، ج 3، ص 280) با این حال، برجسته‌ترین چهره را در ترویج این شیوه، باید امام صادق (ع) ارزیابی کرد. در روایات امام صادق (ع) بر این معنا تأکید شد که مشاوره پس از استخاره، موجب الهام خیر از جانب خداست. (ابن بابویه، بی تا، ج 1، ص 562) بدین سان استخاره که پیش از این منسکی برای طلب الهام از جانب خدا، روشی نامشخص بود، اکنون شیوه‌ای برای دریافت الهام با روشی

کاملاً مشخص - شنیدن از مشاوران - یافت.

آن سان که در روایات شیعی بازتاب یافته است، امام علیه السلام حتی به مشاوره همراه با این شیوه هم صورتی منسکی داده‌اند؛ بدین سان که توصیه کرده‌اند شخص در امور مهم زندگی خویش، نخست استخاره و بعد با ده نفر شیعه مشورت کند. به سبب همین ماهیت منسکی چنین مشاوره‌ای است که تأکید می‌شود هرگاه دسترس به ده نفر شیعه واجد صلاحیت نبود، می‌تواند از پنج نفر، هریک دو بار، یا حتی از دو نفر، هریک پنج بار مشورت جوید. (ابن طاووس، 1409ق، ص 139)

تقدم استخاره بر مشاوره از نگاه امام علیه السلام، هرگز به معنای نفی مشاوره پیش از استخاره نیست. امام علیه السلام فرموده‌اند اگر فرد به هر دلیل پیش از آنکه استخاره کند، مشاورانی یافت، بعد از استخاره (طلب خیر از خدا)، محتاطانه بدان مشاوره‌ها توجه کند و خود، بهترین دیدگاه را با التفات به همان‌ها برگزیند. (طبرسی، 1392ق، ص 322) بدین سان امام علیه السلام در عین ترویج شیوه خاصی از استخاره همراه با مشاوره، مشورت پیش از استخاره را نیز نفی نمی‌کنند.

2.1. استخارات متنی

در یک سنخ دیگر از استخارات، بر دریافت الهام الاهی برای هدایت فرد و رفع حیرت از او بیش از هر چیز تکیه می‌رود و دریافت چنین الهامی نیز با گزینش متنی از میان یک یا چند نوشته دیگر ممکن می‌شود. از این قبیل، می‌توان استخاره با سهام (تیرها)، استخاره با بندقه، استخاره ذات الرقاع و استخاره با مصحف را یاد کرد.

اول) استخاره با سهام (تیرها): آن است که پس از به جای آوردن دعا و اعمالی خاص، دو علامت به نشانه دو حالت ممکن برای مسئله حیرت‌انگیز روی دو تیر بگذارند و تیر سومی را نیز بی‌علامت باقی نهند. آنگاه از میان این سه، یکی را برکشند و به حکم عمل کنند. اگر تیر بی‌علامت ظاهر شد، نشان از آن است که کار نه حسنی دارد و نه قبحی. به همین ترتیب، ظهور هریک از دو نشان دیگر، استخاره‌کننده را به پذیرش یکی از جوانب امر خواهد کشاند. (برای شیوه‌های مختلف آن، رک: ابن طاووس، 1409ق، ص 267-269) گرچه ظاهراً به مرور کاربرد تیرها نیز فراموش و نگارش روی کاغذ جاگزین آن شده، نام مساهمه همچنان برای استخاره همراه با انتخاب

یک برگ از میان سه برگه با آداب خاصش باقی مانده است. (ر.ک: همان، ص 268)

قدیم‌ترین شواهد بازمانده از ترویج این استخاره، در *امالی احمد بن عیسی* (د 247ق) و در انتساب چنین روشی به پیامبر ﷺ دیده می‌شود. (همان، ج 2، ص 439) در آثار متأخرتر، همچون *فتح الابواب ابن طاووس* (د 664ق)، ترویج این استخاره به امام صادق علیه السلام منتسب شده است. (همان، ج 2، ص 267) بر این پایه، امام علیه السلام فردی را که در انتخاب محل ارسال کالا متحیر شده بود، به مسأله (استخاره با سهام) امر کردند.

دوم استخاره با *بنادق*: از دیگر شیوه‌های استخاره مکتوب، استخاره با کاربرد *بنادق* (*بندقه‌ها*) بوده است. *بندقه* گلوله‌ای گلین است که در آفتاب می‌خشکانده و در شکار و جنگ از آن بهره می‌جسته‌اند. (ر.ک: عینی، بی‌تا، ج 21، ص 196/ ابن حجر، 1408ق، ص 88) بندقه را با سلاحی پرتاب می‌کرده‌اند که «*جَلاهِق*» نامیده می‌شده (ثعلبی، 1422ق، ج 7، ص 278) و لابد معرب همان *کَلاهک* فارسی است؛ شاید یک جور *فَلاخَن* (قس: محمدی، 1343ش، ص 23 به بعد/ تشنر، 1347ش، ص 630-632)

از بندقه برای استخاره نیز استفاده می‌شد. بدین ترتیب که بندقه‌هایی با موم یا گل می‌ساختند (مجلسی، 1114ق، گ 88 ر) و در یکی مکتوب «*افعل*» و در دیگری «*لا تفعل*» می‌نهادند. سپس با نهادن آن‌ها در ظرف آبی، همراه با گزاردن آداب استخاره، قرعه می‌کشیدند. این استخاره را ابن طاووس، با نام «*استخاره مصری*» می‌شناساند (ابن طاووس، 1409ق، ص 265)؛ نامی که معلوم نیست از چه رو بر این شیوه اطلاق شده است.

سوم استخاره ذات الرقاع: رایج‌ترین شیوه استخاره مکتوب، استخاره ذات الرقاع است؛ یعنی مشورت گرفتن از خداوند با کاربرد رقه‌ها یا قطعاتی از کاغذ.

استخاره ذات الرقاع نخستین بار در آثار کلینی (د 329ق) دیده می‌شود. بر پایه یکی از روایات کلینی (1363ش، ج 3، ص 472)، در دو برگه باید یکی پاسخ مثبت و دیگری پاسخ منفی بنویسد. آنگاه، بعد از نماز و دعایی کوتاه، یکی را برکشد و به حکمش عمل نماید. شیوه دیگر استخاره ذات الرقاع را آدابی مفصل‌تر است. بر پایه روایت کلینی (همان، ج 3، ص 470)، فرد باید روی شش برگه نامه‌ای از طرف خدا به خود نویسد؛ سه برگه آن حاوی پاسخ مثبت و سه برگه نیز حاوی پاسخ منفی خدا با

متنهایی مشخص در روایت. آنگاه نوشته‌ها را زیر جانماز گذاشته، پس از نماز و دعای خاصی برای استخاره با صد بار تکرار، برگه‌ها را در هم آمیزد و یکی بیرون کشد. شیوه‌های دیگر نیز برای استخاره ذات الرقاع توصیه شده است. در برخی شیوه‌ها باید سه برگه متوالی از میان شش برگه کشید و به حکم غالب در آن بر پایه دستوری خاص عمل کرد. (طوسی، 1411ق، ص 534-535) بر پایه برخی شیوه‌های دیگر نیز، باید فرد بدون گزاردن هیچ عمل خاصی، تنها سه نامه به خدا بنویسد و هر پاسخ خدا را مبنی یکی از احتمالات قابل تصور در مسئله (پاسخ مثبت، منفی و ممتنع)، پای برگه‌ای - همچون پاسخ به نامه مکتوب در آن - یاد کند. آنگاه این رقعها را به دوستی بدهد که برایش در هم آمیزد و خود یکی را از میان برکشد. (طبرسی، 1392ق، ص 255-256) گونه‌های استخاره با رقعها در همین موارد خلاصه نمی‌شود و می‌توان در سراسر فتح الابواب ابن طاووس، چندین شیوه از این دست را بازشناخت.

چهارم) استخاره با مصحف: استخاره با مصحف آن است که در همراهی با آدابی خاص، قرآن را بگشایند، با روشی خاص، آیه‌ای برگزینند و با تفسیر روشمند آن آیه، رفع حیرت کنند و به الهامی الاهی برسند.

قدیم‌ترین گزارش از کاربردش، ترویج گونه‌ای از آن را به امام صادق علیه السلام نسبت می‌دهد. بر پایه روایت شیخ طوسی (د 460ق)، کسی نزد امام علیه السلام آمده، در ماندگی خود را از دریافت الهام خیر پس از استخاره دعایی بیان داشت. امام علیه السلام دو راه پیش پای او نهادند: اول آنکه در مواقع نماز که شیطان دور از فرد است، قدری در کار خود بیندیشد؛ با دا که خداوند خیرش را به وی الهام کند. آنگاه اگر این روش نیز راه به جایی نبرد و گره از کار فرو بسته‌اش نگشود، قرآن را بگشاید و با خواندن اولین آیه که چشمش بدان افتد و کوشش برای تطبیق آن با گرفتاری خویش راه بجوید. (طوسی، 1364ش، ج 3، ص 310) با تکیه بر این گزارش، پیشنهاد این شیوه استخاره از جانب امام، راهکاری برای آنان است که به استخاره دعایی هنوز راه نیافته‌اند.

ترویج این شیوه را به عبدالله بن محمد طَلِیْطِلِی (310-395ق)، محدث قُرْطُبِی در سده چهارم قمری نیز نسبت کرده‌اند. گفته‌اند وی نخست نماز استخاره می‌گزارد، سپس دست خود را به میان مصحف می‌برد. هر آیه‌ای را که به دستش می‌خورد،

می‌خواند و بر پایه آن عمل می‌کرد. (ابن بشکوال، ج 1، ص 77)
 ظاهراً در سده ششم، هنوز این روش را همچون یک شیوه استخاره نمی‌شناسند.
 ابن بشکوال (د 578ق) از استخاره با قرآن با عنوان «الضرب فی المصحف» یاد کرده
 است. (همان جا) عالم شیعی معاصر وی، طبرسی (د ح 570ق) نیز آن را «القرعة فی
 المصحف» می‌شناساند. (1392ق، ص 324)

3-1. استخاره با تسبیح

در این شیوه، همراه با ادعیه و آدابی خاص، دانه‌هایی از تسبیح را مشت می‌کنند و با
 شمارش آن‌ها، نظر خدا در مسئله را بازمی‌جویند. (برای شیوه‌های مختلفش، ر.ک:
 مجلسی، 1114ق، گ 59 پ - 64ر) ممکن است به جای دانه‌های تسبیح از مهره‌هایی
 به رشته نکشیده (همو، 1403ق، ج 88، ص 250) یا حتی سنگریزه (ابن طاووس،
 1409ق، ص 272-273) یا حتی تسبیحی گره‌دار و فاقد مهره (برای کاربرد چنین
 تسبیحی، ر.ک: مجلسی، 1403ق، ج 82، ص 333 «خیط صوف مفتل معقود»؛ برای
 استفاده از آن در استخاره، ر.ک: صائب، 1389ش، غزل 25 از قسمت ششم، بیت 8،
 غزل 95 از قسمت سوم، بیت 8، غزل 151 از قسمت هشتم، بیت 5، غزل 311 از
 قسمت سوم، بیت 4، غزل 487 از قسمت سوم، بیت 7) استفاده کنند.

کهن‌ترین اشاره به کاربرد این شیوه را می‌توان در گفتاری بازمانده از رضی‌الدین
 آوی (د ح 670ق) سراغ داد. نخست این شیوه را معاصرش، ابن طاووس، از وی گزارش
 می‌کند. (1409ق، ص 272-273) بر پایه گزارش وی، از امام صادق علیه السلام نقل شده است
 که باید برای گزاردن چنین استخاره‌ای، نخست یک تا ده بار سوره فاتحه و سپس همین
 اندازه سوره قدر و سپس دعایی کوتاه را بخوانند. آنگاه دست بزنند و همراه با در نظر
 گرفتن پرسش خویش، تعدادی از مهره‌های سبحة را مشت کنند. اگر شمار مهره‌های
 برگرفته زوج باشد، به معنای نیکویی انجام کار نیت شده، وگرنه خلاف آن است.

حدود یک سده بعد، شهید اول (د 786ق)، همین شیوه را «استخاره به عدد» نامیده،
 از ناشناختگی آن پیش از رضی‌الدین آوی گفته و آموزش آن به رضی‌الدین را - بدون
 افزودن هیچ توضیح تکمیلی بیشتری - به امام زمان علیه السلام منتسب کرده است. (1419ق،
 ص 269-270) این شیوه در سده‌های بعد رواج بیشتر پیدا می‌کند. شعر فضولی (د

970ق) گویای رواج کامل کاربرد سبحة در سدهٔ دهم هجری برای استخاره است (1389ش، غزل 38، بیت 18):

فلک به سُبْحَهٗ او باید استخاره کند به کار خیر چو خواهد که فال بگشاید

2. اشکال بی‌ریشه در روایات

2.1. اشکال کهن و ناشناختهٔ منسک

اول) استخارهٔ پیشااسلامی: در روایات دوران اسلامی، گاه به رواج استخاره در میان پیروان ادیان پیشین اشاره شده است (ر.ک: ابن اثیر، 1386ق، ج 1، ص 200-201) این اشارات را بیش از هر چیز، باید حاکی از آن دانست که از نگاه مسلمانان، استخاره در دوران پیش از اسلام نیز برخوردار از ریشه‌ها و سوابقی دانسته می‌شده است.

فراتر از این، می‌توان شواهدی حاکی از رواج استخاره در دوران پیش از اسلام نیز در منابع دورهٔ اسلامی سراغ داد؛ از جمله می‌توان به عبارتی مثل‌گونه اشاره کرد که در دوران پیش از اسلام رایج بوده است: «سَتَخِرِ اللهُ فِي السَّمَاءِ يَخِرُّ لَكَ بِعِلْمِهِ فِي الْقَضَاءِ» (ابن سعد، بی‌تا، ج 8، ص 236) درک صحیح مفهوم این عبارت، محتاج قدری توضیح است. عرب‌ها در عصری پیش از اسلام، از یک سو باور داشته‌اند که خداوند پادشاه آسمان‌هاست (برای اشاره به این باور در نواحی مختلف عربستان، ر.ک: علی، 1422ق، ج 2، ص 151؛ ج 3، ص 339 و 342؛ ج 4، ص 219؛ ج 5، ص 131؛ برای تحول این دیدگاه متأثر از نصرانیان و یهودیان، ر.ک: همو، ج 4، ص 234)؛ باوری که قرآن به صراحت، ویراسته و آسمان و زمین هر دو را دامنهٔ قدرت خدا شناسانده است. (برای نمونه، ر.ک: زخرف: 84) از دیگر سو، باور داشته‌اند که قضا در آسمان‌ها مقدر می‌شود؛ باوری که در دورهٔ اسلامی نیز البته با اصلاحات و تعدیل‌هایی با نگرش توحیدی مسلمانان سازگار شده (ر.ک: طوسی، 1409ق، ج 4، ص 77 تقدیر قضا و ارتباطش با جایگاه لوح محفوظ در آسمان) و به حیات خویش در میان مسلمانان ادامه داده است. (ر.ک: نحاس، 1409ق، ج 5، ص 298/ ابوليث، بی‌تا، ج 3، ص 31/ هیثمی، 1408ق، ج 7، ص 209؛ ج 10، ص 146) بر این پایه، باور داشته‌اند باید از خدای آسمان طلب خیر نمایی تا در قضای خویش با علمی که دارد، برایت نیکو مقدر کند.

همچنان‌که ملاحظه می‌شود، منسک متناسب این شیوه، استخاره دعایی صرف، برای طلب خیر از خدا در امر پیش روست.

یک مثال از رواج استخاره در این دوران، حکایت استخاره عَجْرَدِ بنِ عَبْدِ عَمْرُو، یکی از اعراب نزدیک به صدر اسلام است. وی نخست با به جای آوردن استخاره تصمیم گرفت شترانش را بابت بدهی به ضابئ بن حارث (د 31ق) - شاعر صدر اسلام - بپردازد. عجرد پیش از این مالی از وی ستانده بود و اکنون استخاره می‌کرد که این شتران را بابت دین پیشین به ضابئ بدهد یا نه. وی در پی استخاره با طلبکارش - ضابئ - قراری گذاشت. آنگاه کسی حاضر شد از وی در ازای خرید همان شتران حمایت کند؛ چنان‌که بتواند عهد خویش با ضابئ را زیر پا نهد. آن فرد قیمت شتران را نیز پیشاپیش به وی پرداخت و در برابر، عجرد اعطای همان شتران را به وی نیز تعهد کرد. وقتی ضابئ - طلبکار عجرد - آگاه شد قرار است شتران به دیگری رسد، عجرد را تهدید و اصل مالی را مطالبه کرد که عجرد بابتش به او مدیون بود. عجرد به حامی خویش - همان خریدار شتران - پناه برد. او ضمانت کرد که در ازای دریافت شتران، به عجرد پناه دهد. با این حال، عجرد حاضر نشد خلاف استخاره خویش عمل کند و با وجود تطمیع بسیار خریدار، سرآخر شتران را به طلبکار برگرداند و به قراری که با خریدار گذاشته بود و لطفی که خریدار به وی با ضمانت جوارش کرده بود، وفا نکرد. خریدار که ربیعة بن مقوم نام داشت و خود نیز شاعر بود، شعری سرود و تظلم کرد. قبیله عجرد با شنیدن شعر، نزد وی آمده، مجبورش کردند مبلغ دریافتی را به خریدار بازگرداند. (برای این گزارش، ر.ک: ابوالفرج، 1409ق، ج 22، ص 105)

این حکایت نشان می‌دهد که اولاً در فرهنگ عرب نزدیک به صدر اسلام، استخاره در موارد تردید، امری شناخته بوده و همانند دوره‌های بعدی، در خرید و فروش‌های بزرگ و گران، مثل حیوان و برده و... به کار می‌رفته است. ثانیاً استخاره جایگاهی چنان محکم در ذهن‌ها داشته است که افراد بعد از مبادرت به انجام عملی همراه با استخاره، خود را بدان پابند می‌شناخته و از تخلف به آن - حتی با وجود منفعت و کاهش ریسک - پرهیز می‌کرده‌اند. باری، بر پایه شواهد بازمانده، تصویری دقیق‌تر از این منسک در دوران پیش از اسلام نمی‌توان حاصل کرد.

دوم) استخاره همراه با نماز: شواهد بازمانده از رواج استخاره در سده نخست اسلامی مبهم است. گاه منسکی که در روایات نبوی برای استخاره پیشنهاد می‌شود، صرفاً دعایی ساده برای حاجت‌خواهی است. از آن سو، گاه نیز در برخی روایات، آدابی مفصل و متکامل برای استخاره به پیامبر ﷺ منتسب می‌شود. بدون پی‌گیری مطالعات تاریخی دامنه‌دار، به سختی می‌توان تصویر واضحی از رویکرد ایشان به استخاره حاصل کرد؛ مطالعاتی که هنوز به انجام نرسیده است.

به هر روی، در برخی روایات بازمانده از عصر صحابه و تابعین، به‌وضوح بر ارتباط میان استخاره و نماز تأکید می‌رود. برای نمونه، ابن مسعود از قول پیامبر ﷺ نقل کرده است که در زمان پیامبر ﷺ تنها احکام تشهد و استخاره نوشته می‌شد. (ابن ابی شیبه، 1409ق، ج 1، ص 328) بعید می‌نماید چنین سخنی ناظر به دو منسک بی‌ربط به هم باشد. به نظر می‌رسد وی دربارهٔ دو عمل از اعمال نماز بحث می‌کند که در عصر وی، تردیدهایی دربارهٔ شیوهٔ اجرای صحیحشان وجود دارد. حتی در اقوال برخی صحابه بر این معنا اصرار دیده می‌شود که «لِفاظِ استخاره را همچون آموزش قرآن، واو به واو از پیامبر ﷺ فرامی‌گرفته‌اند» (بخاری، 1315ق، ج 6، ص 162)؛ امری که نشان از اهمیت و جایگاه منسکی استخاره دارد. نیز از امام باقر علیه السلام نقل شده است که خود، امر به استخاره در هر رکعت از نمازهای هنگام زوال (ظهر) نموده بود. (ابن طاووس، بی‌تا، ص 124) از مجموع این شواهد می‌توان دریافت که در حدود سده نخست هجری، به استخاره همچون منسکی مرتبط با نماز و هم‌ردیف با برخی اجزای آن - همچون تشهد - نگریسته می‌شده است.

چه بسا خیرجویی از خدا یکی از اجزای مستحب نماز در پی تشهد شناخته می‌شده و از همین رو با تشهد هم‌نشین شده است. افزون بر گفتارهای رسیده از امام باقر علیه السلام، مبنی بر ضرورت ادای استخاره در نماز ظهر، قرینه‌ای دیگر بر این فرضیه، ذکری است که ابن مسعود از پیامبر ﷺ برای تشهد نقل کرده است: «إِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَقُلْ... أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ثُمَّ يَتَخَيَّرُ». (ابن ابی شیبه، 1409ق، ج 1، ص 325) «تَخَيَّرُ» یادشده در آخر این ذکر تشهد، شاید به همین گونه استخاره همراه با نماز اشاره دارد. آنچه این فرضیه را بیش از پیش

استحکام‌بخشی و تأیید می‌کند، ذکر تشهد منتسب به عایشه است. راوی پس از نقل آنچه در گفتار و رفتار عایشه دیده است، نقل می‌کند که با پایان یافتن تشهد، شخص به هر بیان که خواست برای خویش دعا خواهد کرد: «ثم يدعو لنفسه بما بدا له.» (همان، ج 1، ص 327)

افزون بر روایات پیش‌گفته‌ای که حکایت از آموزش تشهد و استخاره توسط پیامبر ﷺ می‌کنند، روایاتی با مضمون مشابه نیز آموزش تشهد صرف توسط پیامبر ﷺ گفته‌اند. (ر.ک: همان، ج 1، ص 325) با نظر به جمیع جوانب امر، شاید سبب آن باشد که از نگاه برخی صحابه، استخاره منسکی جدا از تشهد نبوده و از این رو، در گزارش خویش از آموزش پیامبر ﷺ، میان این دو تفکیکی را که برخی دیگر قائل شده‌اند، نیفکنده‌اند.

2.2. استخارهٔ منامیه

از دیگر شیوه‌های رایج برای طلب خیر از خدا، همان است که گاه استخارهٔ منامیه نامیده می‌شود. اداکنندگان چنین منسکی، نخست آیین‌ها و آداب استخاره را به جای می‌آورند؛ آدابی همچون وضو گرفتن (الوسی، 1327ق، ص 35) و خواندن دعایی کوتاه در بستر (همان‌جا) یا حتی اورادی نامفهوم. (ابن خلدون، بی‌تا، ص 105) آنگاه به امید دریافت الهامی الاهی در خواب سر می‌نهند (Fahd, 1960, p.259) باور رایج آن بوده است که هرگاه در مکان‌های مقدس همچون مساجد، غارها و زیارتگاه‌ها بخوابند، احتمال دریافت رؤیا بیشتر است. (ر.ک: همان‌جا/ سبکی، 1992م، ج 10، ص 212) از این رو، گاه برای دریافت چنین الهامی در رؤیا، به عمد آداب استخاره را در آخر شب می‌گزارند که بی‌درنگ در پی آن بخوابند. (ر.ک: جندی، 1995م، ج 2، ص 187-188)

استخارهٔ منامیه در سده‌های اخیر، شکل دیگری نیز پیدا کرده است: برخی پیش از خواب شرط می‌کنند اگر فلان قبیل نشانه‌ها را در خواب دیدند، عزمشان را برای کار جزم کنند و هرگاه خوابشان شکل دیگر پیدا کرد، از کاری که قصدش دارند، روگردانند. مثلاً اگر در خواب خود، آب، شیشه، روشنایی روز یا هرچه روشنایی از این دست مشاهده کردند، خواب را نیکو بینگارند و بر کار خویش پا فشارند و هرگاه خلاف آن روی داد، از کاری که در سر پرورده‌اند، رو برتابند. (حمادی، 1421ق، ص 105)

استخاره منامیه از دیرباز در فرهنگ اسلامی و به ویژه در میان عامه مسلمانان رواج داشته است. (ر.ک: سطور پسین) شیعیان چنین استخاره‌ای را نفی نکرده، ولی کمتر بدان توجه نشان داده‌اند. از شواهد معدود توجه شیعیان بدان، گفتار ابن طاووس در تحسین «اهل أحلام» است. وی پس از یادکرد بندگان خاص خدا که در بیداری نیز به عالم غیب متصل‌اند، از اینان یاد و بر جایگاهشان پیش خدا تأکید کرده است. (ابن طاووس، 1409ق، ص 109) مجلسی نیز با یادکرد حکایاتی از تجربیات علمای شیعه و سنی در کاربرد این شیوه، بدان توجه نشان داده و استخاره منامیه را «مُجَرَّب» شناسانده است. (1114ق، گ 87 ر - 90 پ) علمای عامه تصریح کرده‌اند که استخاره منامیه مبنای روایی ندارد و سبب اقبال گسترده بدان، همین آموختگی است. (الوسی، 1327ق، ص 35) با این همه، در آثار عبادی عالمان شیعه و سنی و در کنار شیوه‌های ماثور استخاره، می‌توان توجه به استخاره منامیه را نیز مشاهده کرد. به عبارتی، گرچه این استخاره ریشه در روایات ندارد، همواره همچون شیوه‌ای بی‌پایه و بدعت آلود رد نشده است. (برای نمونه‌هایی از ردّ صریح آن، ر.ک: ابن حاج، 1409ق، ج 4، ص 34-38)

در پی جویی شواهد رواج این شیوه، یک نمونه حاکی از توجه بدان در دوره پیش از اسلام، دعای عبدالمطلب و رؤیای الهام‌بخش وی در اختلافاتش با قریشیان هنگام حفر زمزم است. بر پایه گزارش ازرقی (بی‌تا، ج 2، ص 39)، عبدالمطلب در تصمیم‌گیری برای طلاهای پیداشده هنگام حفر زمزم، با مخالفت قریش روبه‌رو شد. وی برای برون‌رفت از حیرت، اول دعا کرد، سپس خوابید و الهامی دریافت نمود. اگر این گزارش برساخته دوران اسلامی نباشد، مجبوریم برای این شیوه استخاره، تاریخی بس کهن تصور کنیم. به هر روی، بر پایه شواهد موجود به درستی دانسته نیست که استخاره در فرهنگ پیش از اسلام، چه اشکال و آدابی داشته است.

مثال دیگر، گزارش طبری (1403ق، ج 4، ص 362) از یک سپاهی عراقی در سال 61ق است. وی که در پیوستن به لشکر اعزامی یزید به سیستان تردید داشت، با استخاره و رؤیای الهام‌بخش حاصل از آن، تصمیم به مشارکت گرفت.

در دوران‌های متأخرتر نیز این شیوه از رواج نمی‌افتد. ابوحنیف توحیدی در سده چهارم هجری، تجربه خویش را از گزاردن آیین و دریافت الهام در عالم رؤیا ذکر کرده

است. (ر.ک: یاقوت، 1411ق، ج 4، ص 295) ابن خلدون (د 808 ق) همچنین استخاره‌ای را آزموده و آن را اثربخش یافته است. (بی تا، ص 105) حتی در دوران معاصر نیز استخاره منامیه در غرب اسلامی رواج کامل دارد. (Fahd, 1960, p.259) (Fisher, 1971, p.393;

3.2. سایر اشکال استخاره

در دوران‌های بعد، اشکال متنوع دیگری گاه‌وبیگاه رواج داشته‌اند. این شیوه‌ها گرچه گاه با نام «استخاره» یاد شده‌اند، هرگز هم‌ردیف با استخارات ریشه‌دار در سنت اسلامی تلقی نگشته‌اند. برای نمونه، می‌توان به شیوه یادشده ضمن مکاتبه ابوجعفر حمیری با ناحیه مقدسه در سال 308ق اشاره کرد. بر پایه این مکاتبه، در اوایل سده چهارم هجری در میان شیعیان رایج شده است که پاسخ مثبت و منفی را روی دو عقیق انگشتری حکاکی کنند. آنگاه با گزاردن دعای استخاره، یکی را برکشند. (طبرسی، 1386ق، ج 2، ص 314)

آثار متأخرتر حاکی از رواج گسترده شیوه‌هایی دیگر نیز هستند که هرگز برخوردار از خاستگاهی روایی تلقی نشده‌اند و حتی با وجود مخالفت‌های گسترده عالمان دین، در میان عوام رایج بوده‌اند. از این قبیل، می‌توان به استخاره با فنجان، استخاره با کف‌بینی، استخاره با دیوان حافظ، استخاره با کارت‌هایی کاغذی، استخاره با تکیه بر ریشه نام فردی که وارد می‌شود (مثلاً اگر حسن وارد شد، حمل بر آن شود که کار، خیر است)، و... اشاره کرد که در مناطق مختلفی از جهان اسلام رایج‌اند. (ر.ک: حمادی، 1421ق، 104 به بعد) این شیوه‌ها هیچ‌یک نباید استخاره به معنای مصطلح آن تلقی شوند، بلکه روش‌هایی برای «تفال» هستند؛ منسکی متمایز با جایگاه، اهداف و کارکردهایی کاملاً متفاوت با استخاره. (ر.ک: صاحب جواهر، 1365ش، ج 12، ص 171) با این حال، رواج گسترده این شیوه‌ها میان عوام - که تمایزهای ظریف میان استخاره و تفال را درنیافته‌اند، سبب شده است که اینها نیز گاه‌وبیگاه با عنوان مصادیقی از «استخاره» شناسانده شوند.

3. تبیین تحولات منسک استخاره

3.1. بازشناسی معیارهایی برای دسته‌بندی شیوه‌های مختلف استخاره

تاکنون کمتر تلاشی از جانب عالمان مسلمان برای دسته‌بندی اشکال متنوع استخاره

صورت گرفته است. آن‌ها معمولاً به دسته‌بندی‌هایی کلی و کلان از اهم شیوه‌ها، بر پایه فنون کاربسته در هر شیوه اکتفا کرده‌اند. (برای نمونه ر.ک: ابن فهد، 1409ق، ص 102-103/ مجلسی، 1114ق، گ 6ر- گ 6پ) به نظر می‌رسد برای درک بهتر ماهیت و کارکرد استخارات، کوشش برای طبقه‌بندی دقیق و ضابطه‌مند آن‌ها از منظرهای دیگر یک ضرورت است.

با این حال، چنین کوششی از چند جهت مشکل به نظر می‌رسد. از یک سو نمی‌توان استخارات را بر پایه میزان رواجشان در میان پیروان مذهبی خاص، تفکیک و دسته‌بندی کرد. البته در کتب دعایی فرقی مختلف مسلمان، گاه مرزبندی‌های مشخصی میان مناسک مشروع و بدعت‌آلود استخاره دیده می‌شود. پیروان هر فرقه برخی اقسام استخاره را مبتنی بر روایات مستند و برخی را نیز باطل و نامقبول شناسانده‌اند. با این حال، در عمل، عمده اقسام استخاره - فراتر از اختلافات عالمانه - در میان عموم رواج داشته است. بدین سان، بسیاری از آداب و شیوه‌های استخاره که ریشه در روایات شیعی دارند، میان عامه نیز مشهور و رایج‌اند.

به همین ترتیب، نمی‌توان میان این شیوه‌ها بر پایه شخصیتی که استخاره بدو منتسب است، مرز نهاد. کمتر استخاره‌ای هرگز به بزرگان دین منتسب نگشته و تنها مستند به آزمودگی است. حتی آن دسته از مناسک استخاره که در متونی بس متأخر برجا مانده‌اند، به بزرگان دین در سده‌های نخست منتسب‌اند. نیز گاه اشکالی بسیار مشابه از استخاره به چند شخصیت مختلف (همچون پیامبر ﷺ، امام صادق علیه السلام و...) نسبت می‌شود.

دسته‌بندی تاریخی این اشکال نیز مشکل و محتاج مطالعاتی پیشین است، زیرا عمده آن‌ها در سده‌های نخست هجری رواج یافته‌اند؛ سده‌هایی که منابع مکتوب بازمانده از آن‌ها اندک و سرعت تحولاتشان بسیار است. ضعف منابع، مانع بزرگی فراروی بازشناسی سیر تکامل فرهنگ و شیوه‌های استخاره در فرهنگ کهن اسلامی است.

با این حال، به نظر می‌رسد هنوز می‌توان بر پایه معیارهایی چند، اقسام مختلف استخاره را دسته‌بندی کرد. یک معیار، پذیرش یا رد استخاره در روایات اسلامی است. از این حیث، می‌توان استخارات را به دو سنخ کلان دسته‌بندی کرد: استخاراتی که در ادبیات دعایی جهان اسلام، همچون اشکالی شناخته برای محدثان مطرح‌اند و

شيوه‌هایی که به هر دليل بی‌ريشه در سنت اسلامی و نامشروع تلقی شده‌اند. چنین تفکیکی هرگز به تحليل دقيق تحولات تاريخی منسک، مدد نمی‌رساند.

گونه‌های استخاره بر پایه تلقی‌های پيش فرض هریک از الهام الاهی نیز قابل دسته‌بندی است. از این حیث، چهار سنخ استخاره متمایز مشاهده می‌شود: 1. طلب خیرهای دعاگونه که صرفاً بیان خواسته فردند و شخص از اساس به دنبال تجلی خاص خدا بر خود و دریافت راهنمایی موردی نیست (استخاره با صرف دعا)؛ 2. استخاره‌های پيش از مشاوره که در پی آن، خدا خود را به فرد با الهام خیر به قلب مشاوران وی و جاری کردن خیر او بر زبانشان می‌نمایاند؛ 3. استخاره‌های تجلی‌جویانه بی‌اسباب که تجلی الاهی بر طالب خیر، مستقیم و البته بدون اسباب و ابزارهای مادی روی می‌دهد و خدا خود مشاور فرد تلقی می‌شود (استخاره منامیه)؛ 4. استخاره تجلی‌جویانه ابزارمند که تجلی الاهی بر فرد و مشاوره دادن به وی، با مدد جستن از ابزارهایی مادی روی می‌دهد (استخاره با رقعہ، تسبیح، بندقه، مصحف...).

به عبارتی دیگر، در برخی گونه‌های استخاره، ذهن انسان همچون آینه‌ای تصور شده است که هرگاه پالایش گردد، می‌تواند صورت غیب را بازتاباند. کافی است با گزاردن اعمال و ادعیه‌ای خاص، این صفا را در دل پدید آورد. بدین سان، استخاراتی از این سنخ ذهن را - گاه در حالت بیداری و گاه در خواب - آینه غیب الاهی می‌شناسانند. برخی دیگر از شيوه‌ها، اصل این معنا را که ذهن انسان تجلی‌گاه غیب است، پذیرفته‌اند، اما به جای تکیه بر ذهن خود فرد، بر ذهن مشاوران او برای نمایاندن غیب الاهی تکیه دارند. برخی دیگر از شيوه‌ها نیز اصولاً میان ذهن نوع انسانی و عالم غیب، فاصله بیشتری می‌شناسند و بدین سان، الهام را در جایی دیگر و با کاربرد ابزارهایی می‌جویند.

معیار دیگر فنونی است که برای دریافت الهام در اشکال مختلف استخاره به کار می‌رود. از این حیث، استخاره بر شش سنخ است: 1. استخاره دعایی که خالی از کاربرد هر فنی فراتر از دعای صرف است؛ 2. استخاره مشورتی که مشورت را نیز به دعا می‌افزاید؛ 3. استخاره منامیه که خواب را همچون ابزاری برای دریافت الهام به کار می‌برد؛ 4. استخارات متنی که در آن ابزار کاربسته، مکتوبی بر یک رقعہ، تیر، بندقه یا

مصحف قرآن کریم است؛ 5. استخاره با دانه که در آن از دانه‌های سنگریزه، مهره‌ها و گره‌های تسبیح بهره جسته می‌شود.

می‌توان شیوه‌های مختلف استخاره را از یک حیث دیگر نیز دسته‌بندی کرد؛ از نظر جایگاه مشورت با دیگران در آن‌ها. از این حیث می‌توان گفت همه شیوه‌های استخاره ذیل یکی از این سه دسته جای می‌گیرند: 1. استخاره بعد از مشورت: همان شیوه کهن استخاره دعایی که بعد از مشاوره با عموم و پیش از عزم بر کار صورت می‌گرفت؛ 2. استخاره پیش از مشورت: همان شیوه که امام صادق علیه السلام مروجش بود و منسکی بود برای طلب الهام از خدا به زبان خلق؛ 3. استخاره بدون مشورت: سایر شیوه‌هایی که در آن‌ها استخاره خود همچون مشورت با خدا تلقی و مشورت با مردم نفی می‌شد.

سرآخر، معیار دیگر برای دسته‌بندی استخارات، شیوه یاری‌رسانی استخاره به فرد برای رفع حیرت است. بر این پایه، برخی انواع استخاره تنها به اندیشیدن فرد یاری می‌رسانند، برخی دیگر نیز فراتر از این، خود اندیشه را همچون محصول آماده در اختیار فرد می‌نهند. پس از این حیث می‌توان دو سنخ استخاره در نظر گرفت: 1. استخاره با هدف وصول به فرایند اندیشه (مانند اشکال مختلف استخاره دعایی، استخاره مشورتی و استخاره منامیه)؛ 2. استخاره با هدف وصول به خود اندیشه (مانند اشکال مختلف استخارات مکتوب، استخاره به مصحف و تسبیح).

2.3. معیارهای کارا در تبیین تحولات

اکنون با نظر به دسته‌بندی‌های فوق، به نظر می‌رسد پنج معیار مهم از این میان می‌توان سراغ داد که در تبیین تحولات منسک استخاره کارایی دارند. معیارها بدین قرارند:

1. ابزار دریافت الهام: استخاره ممکن است منسکی ابزارمند باشد و حل مشکل را از طریق دریافت الهامی با کاربرد یک ابزار خاص (همچون خواب، تسبیح، رقع و...) ممکن سازد یا منسکی باشد متکی بر دعای صیرف، بدون کاربرد هیچ ابزاری فراتر از دعا. این معیار وجه تمایز میان منسک کهن استخاره و استخاره دعایی محض، با دیگر اشکال استخاره، همچون استخاره منامیه، استخاره همراه با مشاوره و... است.

2. معیار دیگر، تضمین تحقق دریافت الهام با کاربرد ابزارهای مختلف است. از این حیث، می‌توان استخارات را به چهار سنخ متمایز تفکیک کرد: استخاراتی که اساساً

هدف از گزاردن آن‌ها دسترسی به الهام نیست، استخاراتی که الهام را بدون ابزار ارائه می‌کنند، استخاراتی که الهام را با ابزارهایی ارائه می‌کنند که تحققشان ضمانتی ندارد (مثل استخاره منامیه، که ممکن است فرد پس از ادای منسک، خواب نبیند!)، و استخاراتی که الهام را با ابزارهایی ارائه می‌کنند که تحققشان اغلب محتوم است (همچون استخاره با مشاوره، استخاره با مصحف و از این دست که خواه‌ناخواه پاسخی برای فرد حاصل می‌شود).

3. معیار دیگر، کارکرد معنوی ابزاری است که برای طلب الهام به کار می‌آید. برخی ابزارها عرفی و فاقد وجهه مذهبی هستند (همچون خواب، مشورت، سهام و بنادق). برخی دیگر نیز وجهه مذهبی دارند (همچون تسبیح، مصحف قرآن کریم و نگین انگشتر).

4. معیار دیگر، عایدی خاصی است که فرد با گزاردن منسک استخاره انتظار می‌برد. برخی اشکال استخاره همچون استخاره پیشااسلامی یا استخاره دعایی صرف، عایدی معین و ازپیش دانسته‌ای را در اختیار فرد نمی‌نهند. استخاره منامیه و استخاره همراه با مشاوره، به فرد الهامی در مسیر بهتر اندیشیدن عرضه می‌دارند و سایر انواع استخاره (با مصحف، با سبحة، یا رقا و...)، به جای عرضه الهامی در مسیر بهتر اندیشیدن، حاصل چنین فرایندی را در اختیار فرد می‌نهند و آسوده نتیجه اندیشیدن را به او عرضه می‌کنند.

5. آخرین معیار، میزان کارایی عملی منسک در حیرت‌زدایی از عموم و عرضه آرامش بدیشان است. برخی شیوه‌های استخاره - چون استخاره دعایی - هرگز فرد را کامل از حیرت به در نمی‌کنند. به جز افرادی خاص و برخوردار از توکل و ایمان بالا، عامه مردم هرگز نمی‌توانند با خواندن دعایی صرف احساس کنند که خدا ایشان را در مسیر هدایت قرار داده است. آن‌ها به عنوان یک انسان به آرامش نیاز دارند (برای این تحلیل، ر.ک: Zuesse, 2005, 2369) و این دغدغه وجودی (existential)، کمتر با چنین منسک مختصری آرامش می‌پذیرد. شیوه‌های دیگر استخاره نیز هریک از این حیث جایگاهی متمایز دارند. استخاره منامیه پاسخی کاملاً رازآلود به فرد عرضه می‌دارد، زیرا همواره فرد نمی‌تواند نشانه‌های عرضه‌شده در خواب خویش را درست بشناسد و تعبیر صحیح خواب را دریابد. مشاوره نیز بسا فرد را در میان دیدگاه‌های

متعارض غرقه کند. (برای تصریح بدین معنا، ر.ک: ابن طاووس، 1409ق، ص 211-212) از این حیث، استخاره با رقا، با سهام، بنادق و تسبیح، واضح‌ترین و حیرت‌زداترین روش‌ها محسوب می‌شوند.

3.3. فرضیه‌ای برای سیر تحول شیوه‌های استخاره

اکنون بر پایه همه این تأملات، شاید بتوان به چنین فرضیه‌ای در تبیین ربط و نسبت میان اشکال مختلف استخاره و تحولات و تکاملات هریک و اسباب این تحولات راه برد:

1. انسان در زندگی به آرامش نیاز دارد و انسان متدین، این آرامش را از خدا طلب می‌کند. برای کسب این آرامش، ساده‌ترین راه آن است که دست به دعا بردارد و خواسته خود را از بزرگ‌ترین ولی نعمت خویش طلب کند. بدین سان دعا برای ارتباط با خدا شکل می‌گیرد. آنجا که فرد و جامعه انسانی خود را رویارو با مشکلاتی بزرگ می‌بینند، برای دسترس به آرامش و حصول اطمینان بیشتر از برقراری ارتباط با خدا، دعا را در قالب منسکی از پیش طراحی شده پی می‌گیرند و بدین سان دعاهای منسکی در فرهنگ بشر متولد می‌شود. (برای تحلیلی در این باره، ر.ک: Heiler, 1932, p.66 onwards)

2. انسان افزون بر طلب خیر برای سراسر زندگی، در مواردی نیز نیازمند به کمک ویژه خداست. فرد به دنبال راهی می‌گردد که در مشکلات مشخص خویش هم خیر حاصل کند. از همان منسک پیشین برای حصول چنین اهدافی بهره می‌جوید: از خدا طلب خیر می‌کند، بلکه خدا راه خیری به قلب او الهام نماید. ساده‌ترین شکل استخاره چنین متولد می‌شود - استخاره دعایی. اکنون مضمون دعای شخص، خواسته‌ای مشخص و معین - طلب الهام و راهنمایی - است؛ نه خواسته‌ای مبهم و رازآلود.

3. این طلب الهام هنوز آرامش کافی به همه افراد نمی‌دهد. بسیاری همچنان در اضطراب‌اند که شاید خداوند الهام کرده است و آن‌ها غرقه در غفلت روزمرگی، به هر دلیل باز نشناخته‌اند. بدین منظور، با خواندن دعایی خاص و خوابیدن در پی آن، فرد می‌کوشد از خدا برای مشکل مشخص خود الهامی در خواب حاصل کند. او باور دارد که در عالم خواب، هم‌زمان با کاسته شدن از جنب و جوش‌های دنیوی‌اش، می‌تواند ساده‌تر به عالم غیب راه جوید. اکنون فرد می‌تواند با دعایی خاص و الهامی مدد رسان به اندیشه‌اش در عالم خواب، از نظر لطف الهی، به کار خویش اطمینان بیشتر یابد.

استخاره منامیه حاصل چنین دغدغه‌ای است.

4. دوباره فرد احساس ناامنی می‌کند، زیرا تضمینی معقول برای تحقق دریافت الهام با رؤیا سراغ ندارد. بسا که دعا خوانده شود و فرد خوابی نبیند یا خواب را نتواند به درستی تعبیر کند. ابزاری باید استفاده شود که تضمین عینی‌تری در اختیار فرد نهد. این‌گونه به استخاره با مشاوره رومی‌کنند. اکنون فرد می‌تواند با دعایی خاص و مشورت با دیگران، الهام‌الاهی را برای بهتر اندیشیدن، در سخنان غیر بیابد.

5. انسان حیرت‌زده هنوز ناآرام است. چه بسا وی نتواند از میان مشورت‌های مختلف یا گاه متعارض، به انتخابی بهینه دست یابد. او نیاز بدان دارد که به جای دریافت الهامی در مسیر اندیشیدن، محصول این فرایند، یعنی نتیجه‌اندیشه‌ها را دریافت کند. این الهام عینی را در استخاره با سهام و بنادق می‌جوید.

6. فرد هنوز ناآرام است. سهام و بنادق ابزارهایی عرفی هستند و در زندگی روزمره به کار می‌روند. فرد خود را محتاج آن می‌شناسد که با کاربرد ابزارهایی مقدس‌تر، آرامش خاطر بیشتری پیدا کند؛ ابزارهایی که انتسابشان به عالم غیب و ملکوت، برای شخص دلگرمی بیاورد و از دریافت هدایت الهی مطمئن‌ترش کند. به جای علامت زدن روی تیر، یا نوشتن یک بله و نخیر ساده داخل بندقه، نامه‌ای از خدا به خود می‌نویسد. این‌گونه آرامش بیشتری دارد که حتماً پیامی از جانب خدا خواهد ستاند.

7. فرد همچنان بی‌آرام است و نامه‌ای که خود به جای خدا نوشته است، او را اطمینان خاطر کامل نمی‌بخشد. نویسنده نامه خود اوست با همه گنجهکاری‌اش و ابزار نیز کاغذ و قلمی عرفی است. می‌پندارد شاید با کاربرد یک نماد مذهبی آرام‌تر شود. از انگشتی استفاده می‌کند که از یک سنگ مقدس - عقیق - ساخته شده است و قداستی مذهبی دارد. شاید این ابزار مذهبی با قداستی که در انتسابش به دین حاصل کرده است، بهتر پاسخ خدا را عرضه دارد.

8. فرد همچنان بی‌قرار است، زیرا می‌شود ابزارهای مقدس‌تری برای دریافت چنین الهامی دست‌وپا کرد. وی به مقدس‌ترین ابزار متوسل می‌شود؛ ابزاری آنقدر مقدس که نمی‌توان تردید کرد به وی آرامش کافی بخشد: قرآن، کلام بی‌واسطه خدا. دیگر لازم نیست از طرف خدا به خودش چیزی بگوید. مستقیم پای حرف خدا می‌نشیند.

9. فرد همچنان آرام ندارد. گرچه قرآن کلام خداست، پیامش همواره درست قابل فهم و تفسیر نیست. فرد به ابزاری برای دریافت نتیجه نیازمند است که پاسخی دقیق و مشخص در اختیارش نهد. ترجیح می‌دهد از یک ابزار مذهبی ضعیف‌تر بهره‌جوید، اما پاسخی دقیق‌تر بیابد. بدین سان دست به دامان تسبیح می‌شود. تسبیحی که از ترتبی مقدس درست شده است و ابزار ارتباط با خداست و نمادی مذهبی است و مهم‌تر از همه، جوابش بله یا نخیر است و ابهامی ندارد.

10. اکنون گرچه استخاره با ابزاری مقدس انجام شده و نتیجه نیز کاملاً مشخص و واضح است، فرد هنوز احتمال می‌دهد هدایت الاهی را دریافت نکند. به جای آورندهٔ منسک، خود اوست و او - از نگاه خود - فردی گناهکار و دور از رحمت الاهی است. شاید بهتر باشد به جای آنکه خود استخاره کند، به کسی دیگر که وجاهتی دینی دارد، متوسل شود و از او بخواهد که برایش این منسک را به جای آورد. بدین سان، استخاره برای دیگران و نیابت و توکیل در استخاره هم رواج پیدا می‌کند.

11. مسلمانان در برخی مناطق، هیچ‌یک از این تحولات متأخر آداب استخاره را تجربه نکرده‌اند و همچنان بر استخارهٔ منامیه تکیه دارند؛ امری که در جای خود، محتاج تحلیل است. به هر طریق، آن‌ها نیز همانند همهٔ انسان‌های دیگر، سخت مضطرب‌اند و بسا که با کاربرد استخارهٔ منامیه، همچنان تضمینی برای تحقق الهام الاهی نیابند. بدین سان، آن‌ها نیز در دوره‌های متأخر بدین تمایل نشان می‌دهند که آداب استخارهٔ منامیه را قدری تعدیل کنند. برای چنین منظوری، نظامی از نشانه‌ها وضع می‌کنند که اگر در خواب محقق شد، بتوان رؤیا را با نظر بدان‌ها ساده‌تر تعبیر کرد.

نتیجه‌گیری

این مدل فرضی هنوز با کاستی‌های فراوان روبه‌روست. اولاً برآوردی زمانمند از تحولات منسک استخاره به دست نمی‌دهد؛ ثانیاً هیچ دلیلی وجود ندارد که فرض شود مراحل تحول و تکامل استخاره نیز در طول تاریخ، عیناً به همین ترتیب روی داده باشند. بدین سان، باید بر ضرورت مطالعات تکمیلی به منظور تصحیح و تدقیق آن تأکید کرد. با این حال، این مطالعه را نیز نمی‌توان یکسر خالی از نتیجه دانست. اولاً در این مطالعه، با مروری بر شیوه‌های مختلف استخاره، تنوع اشکال آن در فرهنگ اسلامی

بازنمایانده شد؛ ثانیاً این مطالعه از جایگاه شخصیت‌های اثرگذار بر تحول این منسک، همچون جابر بن عبدالله انصاری، امام زین العابدین علیه السلام و امام صادق علیه السلام پرده برداشت؛ شخصیت‌هایی شیعی که کمتر مطالعه‌ای تاکنون اثر عمیق آموزه‌هایشان را بر فرهنگ اسلامی کاویده است. ثالثاً این مطالعه برای شناخت اشکالی از منسک استخاره که در نماز جای گرفته و بعد به نامی دیگر شناخته شده‌اند، یا نامشان از یاد رفته و بخشی از تشهد شده‌اند، فتح باب کرد. رابعاً این مطالعه رابطه میان اصلی‌ترین دغدغه وجودی یک انسان - آرامش - را با تحولات منسک استخاره در فرهنگ اسلامی، بهتر نشان داد.

منابع

1. قرآن کریم.
2. آلوسی، محمود بن عبدالله، *غرائب الاغتراب*، چ سنگی، بغداد: مطبعة شباندر، 1327ق.
3. ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد، المصنف، به کوشش سعید محمد لحام، بیروت: دار الفکر، 1409ق/ 1989م.
4. ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل*، بیروت: دار صادر، 1386ق/ 1966م.
5. ابن بابویه، محمد بن علی، *فقیه من لا یحضره الفقیه*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، بی تا.
6. ابن بشکوال، خلف بن عبدالملک، *الصله*، ضمن پایگاه اینترنتی الوراق، www.alwaraq.net.
7. ابن حاج، محمد بن محمد، *المدخل*، بیروت: دار الفکر، 1409ق/ 1981م.
8. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *مقدمة فتح الباری (هدی الساری)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1408ق/ 1988م.
9. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *التاریخ*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
10. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، به کوشش احسان عباس، بیروت: دار صادر، بی تا.
11. ابن طاووس، علی بن موسی، *فتح الابواب*، به کوشش حامد خفاف، بیروت: آل البیت، 1409ق/ 1989م.
12. همو، *فلاح السائل*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
13. ابن فهد حلّی، احمد، *الرسائل العشر*، به کوشش مهدی رجایی، قم: کتابخانه مرعشی، 1409ق.
14. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، به کوشش علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1408ق/ 1988م.
15. ابن ماجه، محمد بن یزید، *السنن*، به کوشش محمود فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار الفکر، بی تا.

16. ابوداؤد سجستانی، سلیمان بن اشعث، السنن، به کوشش سعید محمد لحام، بیروت: دار الفکر، 1410ق / 1990م.
17. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الاغانی، به کوشش سمیر جابر، بیروت: دار الفکر، 1409ق / 1989م.
18. ابوليث سمرقندی، نصر بن محمد، التفسیر، به کوشش محمود مطرجی، بیروت: دار الفکر، بی تا.
19. احمد بن حنبل، المسند، بیروت: دار صادر، بی تا.
20. احمد بن عیسی، الامالی، ضمن پایگاه اینترنتی موسوعة دهشة، www.dahsha.com/old/viewarticle.php?id=34386.
21. ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکه، به کوشش علی عمر، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، بی تا.
22. بخاری، محمد بن اسماعیل، الادب المفرد، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة، 1406ق / 1986م.
23. همو، الصحیح، استانبول: دار الطباعة العامرة، 1315ق.
24. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، به کوشش جلال الدین محدث ارموی، تهران: اسلامیه، 1370ق / 1330ش.
25. بکری، عبدالله بن عبدالعزیز، اللئالی فی شرح امالی القالی، به کوشش عبدالعزیز میمنی، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1417ق / 1997م.
26. تشنر، فرانتر، «خليفة عباسی و آیین فتوت»، ترجمه مظفر بختیاری، وحید، تهران، شماره 55، تیر 1347ش.
27. ثعلبی، احمد بن محمد، التفسیر، به کوشش ابو محمد بن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1422ق / 2002م.
28. جندی، محمد بن یوسف، السلوک فی طبقات العلماء و الملوک، به کوشش محمد بن علی اکوع حوالی، صنعاء: مكتبة الارشاد، 1995م.
29. جرموزی، مطهر بن محمد، النبذة المشيرة الى جمل من عيون السيرة، به کوشش قطب الدین شرونی جعفری، ضمن پایگاه اینترنتی موسوعة دهشة.
30. حمادی، عبدالله بن محمد، كشف الستارة عن صلاة الاستخاره، بیروت: دار ابن حزم، 1421ق.
31. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم: آل البيت، 1413ق.
32. خرائطی، محمد بن جعفر، مكارم الاخلاق، ضمن پایگاه اینترنتی جامع الحديث، www.alsunnah.com.
33. خطیب بغدادی، احمد بن علی، الفقیه و المتفقہ، ضمن پایگاه اینترنتی جامع الحديث، www.alsunnah.com.
34. سبکی، عبدالوهاب بن علی، طبقات الشافعية الكبرى، به کوشش عبدالفتاح محمود حلو و محمود

- محمد طنحی، جیزه: دار هجر، 1992م.
35. شهید اول، محمد بن جمال‌الدین، *ذکرى الشيعة فى احكام الشريعة*، قم: آل البيت (ع)، 1419ق.
36. صائب تبریزی، محمد علی بن عبدالرحیم، *دیوان*، ضمن بسته نرم‌افزاری سروش سخن، تهران: مؤسسه سروش مهر، 1389ش.
37. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام*، به کوشش عباس قوچانی، تهران: دار الکتب اسلامیة، 1365ش.
38. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، *المصنف*، به کوشش حبیب الرحمن اعظمی، بیروت: المکتب الاسلامی، 1403ق.
39. *صحیفه سجادیه کامله*، منسوب به امام زین‌العابدین (ع)، به خط عبدالرحیم افشاری زنجانی، قم: جامعه مدرسین، 1404ق / 1363ش.
40. ضبی، محمد بن فضیل، *الدعاء*، به کوشش عبدالعزیز بن سلیمان بعیمی، ریاض: مکتبه الرشید، 1999م.
41. طبرانی، سلیمان بن احمد، *الدعاء*، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1413ق.
42. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، به کوشش محمدباقر خراسان، نجف: مطبعة النعمان، 1386ق / 1966م.
43. طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الاخلاق*، قم: شریف رضی، 1392ق / 1972م.
44. طبری، محمد بن جریر، *التاریخ*، بیروت: اعلمی، 1403ق / 1983م.
45. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، 1409ق.
46. _____، *تهذیب الاحکام*، به کوشش حسن موسوی خراسان، تهران: اسلامیة، 1364ش.
47. _____، *مصباح المتهدج*، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، 1411ق / 1991م.
48. علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت: دار الساقی للطباعة و النشر، 1422ق / 2001م.
49. عینی، محمود بن احمد، *عمدة القاری*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
50. *فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث و الافتاء*، به کوشش احمد بن عبدالرزاق دویش، ریاض: بی نا، 1417ق / 1996م.
51. فضولی، محمد، *دیوان*، ضمن بسته نرم‌افزاری سروش سخن، تهران: مؤسسه سروش مهر، 1389ش.
52. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیة، 1363ش.

250 □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان 1394

53. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دارالوفاء، 1403ق / 1983م.
54. همو، مفتاح الغیب، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، با 95 برگ 11 سطری در هر صفحه، نگارش 1114ق، به شماره ثبت 8067.
55. محمدعلی شاه قاجار، دستخط به شیخ ابوطالب زنجانی، وحید، تهران، شماره 41، اردی بهشت 1346ش.
56. محمدی، محمد، «چند نکته در باره دگرگونی‌های کلمات در زبان عربی»، *الدراسات الادبیه* (مجله کرسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لبنان)، بیروت، سال ششم، شماره 1-2، بهار و تابستان 1343ش / 1964م.
57. نحاس، احمد بن محمد، معانی القرآن، به کوشش محمد علی صابونی، مکه: جامعه ام القری، 1409ق.
58. نووی، یحیی بن شرف، الاذکار، بیروت: دار الفکر، 1414ق / 1994م.
59. همایونی، صادق، «گوشه‌هایی از فولکلور ایران در باره کشف مجهولات و پیشگویی»، کاوه، مونیخ، شماره 32، آذر 1349ش.
60. هیشمی، علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1408ق / 1988م.
61. یاقوت حموی، معجم الادباء، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1411ق / 1991م.
62. Fahd, T., "Istikhara," *Encyclopedia of Islam*, 2nd edition., Leiden, Brill, 1960 ff., vol. IV.
63. Fisher, Humphery J., "Prayer and Military Activity in the History of Muslim Africa South of Sahara," *Journal of African History*, vol. XII(3), 1971.
64. Heiler, F., *Prayer: A Study in the History and Psychology of Religion*, Translated and Edited by Samuel McComb, London/ New York, Toronto, Oxford University Press, 1932.
65. Zuesse, Evan M., "Divination, An Overview," *Encyclopedia of Religion & Ethics*, 2nd edition, ed. Lindsay Jones, Mc Millan Reference USA, 2005.